

# جنبش جوانان، توانائی‌ها و ناتوانی‌ها

## تقی روزبه

### نگرانی بزرگ!

۱- پدیده‌ای بنام اپیدمی جنبش فوتبال، که دیگر به بیرون ریختن به گاه پیروزی‌های بسیار درخشان اکتفا نکرده و به واکنش برای پیروزی‌های با اهمیت معمولی نیز می‌پردازد و حتی فراتراز آن به عرض اندام کردن به هنگام شکست‌های بزرگ نیز بسنده نکرده و به شکست‌های معمولی نیز تسری یافته است، و بیم آن می‌رود که به تدریج از عرصه بهره‌گیری از مراسم فوتبال و اعیاد ملی، فراتررفته و به موضوع‌ها و عرصه‌های دیگر گسترش یابد، به راستی نگرانی بزرگی را برای زمامداران جمهوری اسلامی به وجود آورده است.

### در جستجوی بستر حرکت!

۲- در شرایط سرکوب و اختناق، عموماً بین محتوا و پتانسیل اعتراضی نهفته در اعماق، با شکل بروز آن، ناهماهنگی دیده می‌شود. در چنین شرایطی بسترسازی برای بروز و جاری شدن این اعتراضات، روندی پیچیده و ناهم‌وار و گاه نامرتبی را طی کرده و عموماً از بداعتی برخوردار است که در بسیاری موارد همه و به ویژه دیکتاتورها و سردمداران ارتجاع را غافل‌گیر می‌سازد. ما- نسل پیشینی‌ها- این غافل‌گیری را در متن شرایطی که به انقلاب بهمن منجر شد شاهد بودیم. اکنون نیز به نظرمی‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی، در برابر اعتراضی که با بهره‌گیری بدعت آمیز از تجمعات قانونی و علنی فوتبال شکل گرفته است دچار همان غافل‌گیری شده باشد.

۳- ترکیب هم‌زمان سه شاخص تکرر، گستره حرکت، و سطح مطالبات مطرح شده در آن‌چه که می‌توان آن را مسامحتاً انقلاب جوانان نامید، تردیدی در این‌که ما با پیدایش یک برآمد نوین مواحه شده ایم باقی نمی‌گذارد.

۴- این برآمد نوین دارای مختصاتی است که با در نظر گرفتن واقعیت جوان بودن جامعه (دربرگیرنده ۶۵٪ جمعیت)، بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی روبه‌وخامت، وجود یک دولت مذهبی و تاریک اندیش با مشروعیت بر بادرفته، آشکار شدن فقدان ظرفیت اصلاح‌پذیری نظام و سترونی ادعاهای اصلاح‌طلبان درمقیاس یک تجربه توده‌ای آکنده از آزمون و خطا، جملگی از یکسو، و قرارداد داشتن جامعه در معرض کوران عصر ارتباطات و تندباد تحولاتی که با جهانی شدن شتابان قرن بیست و یکم وزیدن گرفته و با تشدید بحران در منطقه و در پیرامون کشور ما (در پی واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر) هم‌راه شده است، قابل فهم است. اکنون ترکیب عوامل متعدد و ناهم‌ساز بانظام جمهوری اسلامی، نابهنگامی این نظام را بیش از هر زمانی به نمایش گذاشته و آن را از چندسو به چالش طلبیده است. ناهم‌سازی اکثریت بزرگی از مردم با نظام حاکم، به ویژه پتانسیل انقلابی ناهم‌سازی نسل پر شمار سوم، و تشدید ناهم‌سازی‌های بین‌المللی، همگی دریک ترکیب تقویت‌کننده، چالش‌سهمگینی را در برابر جمهوری اسلامی گشوده‌اند.

برخی از زمامداران جمهوری اسلامی، به درستی، چالش نظام با نسل سوم را بزرگترین چالشی می‌دانند که جمهوری اسلامی با آن مواجه شده است.

بیرون آمدن از بارسنگین شکست انقلاب بهمین آنقدر دشوار بوده است، که تنها نسل سوم قادر به اینکار شده است. **جوانان دارند آشکارا نخواستن خود را اعلام می کنند.**

۵- برآمد نوین را نباید هم چون رعدی در آسمان بی ابر دید. این جنبش را باید درحقیقت ادامه و موج دوم برآمدی دانست که بار اول در جنبش دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر همه را غافل گیر کرد و اکنون با مختصات و ابعاد نوینی رخ برنموده است. امواج خروشان برخاسته از اعماق، که اکنون درسطح علنی و مرئی به فروش درآمده است در چهارچوب ساختارسیاسی کنونی راه خروج ندارد. بحران مزبور، یک بحران ساختاری بوده و با حاکمیت مذهب و طبقه حاکمه سیاسی (روحانیت حاکم) که چونان کاستی قدرت را در انحصار خویش قرار داده، پیوندتنگاتنگی دارد. ماده مذاب متراکم شده علیه استبداد مذهبی، نسل جوان را بیش از هر نیروی دیگری به مظهر مبارزه علیه ساختارهای موجود تبدیل کرده است.

آگاهی و تجربه و پیشینه جنبش جوانان و یا حتی دقیق تر گفته باشیم، جنبش نوجوانان درکشورما، از جهات دیگر نیز نباید دستکم گرفته شود و فرضاً با نقش هم سالان خود در کشورهای دیگر مقایسه گردد. نسل جوان و نوجوان کشورما در واقع در این بیست و چند سال گذشته، به دلایل متعددی (که طرح آن ها خارج از حوصله این نوشته است)، خواسته و ناخواسته در معرض کوران انواع مسائل و بحران های سیاسی و اجتماعی قرار داشته است: از نقش آفرینی آن ها در جنگ تا انتخابات ریاست جمهوری و مداخله در سایر امورسیاسی. فراموش نباید کرد که از نظر حقوقی ۱۵ساله ها، درکشورما می توانند (درمعیت اقشار دیگر) رئیس جمهور برگزینند. و یکی از عوامل شکست انتخاباتی تمامیت خواهان در طی چندسال گذشته را باید در عدم روی کرد جوانان به آنان دانست.

۶- یک برآمد علاوه برگسترده گی و تکرر، از نقطه نظر مطالباتی نیز قاعداً خصلت تعرضی و آشکارا سیاسی داشته و دیگر صرفاً خصلت دفاع از وضعیت موجود و ممانعت از روند بدتر شدن را ندارد. و این همان خصلتی است که ما به طور روشن در جنبش جوانان شاهدش هستیم. به طوری که سایر خواسته های ریز و درشت، تحت الشعاع به چالش طلبیدن حاکمیت مذهب و روحانیت حاکم، به مثابه کانون اصلی قدرت سیاسی، قرار دارد

۷- یکی دیگر از خصوصیات شناخته شده دوره های برآمد انقلابی، نتوانستن بالائی ها، بالا رفتن روحیه مبارزه جویی و لاجرم تضعیف و یا از کارافتادن کارآئی حربه تهدید و سرکوب به عنوان ابزار تثبیت نظام حاکم است. اگر در نظربگیریم که این برآمد نوین از متن یک دوره فشار و تهدید و ترور و خشونت (چون قتل های زنجیره ای و تهاجم به کوی دانشگاه و...) و شلاق زنی درملاءعام و اعدام های خیابانی و زندان سربر آورده است، و اگر علی رغم اظهارها و آماده باش ها و حملات و تهاجمات مکرر رژیم صورت می گیرد، آن گاه به خوبی به **عدم نتوانستن رژیم پی خواهیم برد.** رژیم برای خواباندن برآمد کنونی و ایجاد تعادل نوین، یا باید یک سرکوب خونین

و گسترده ای را سازمان بدهد، که در این مورد لاقلاً در شرایط کنونی اولاً در شیوه سرکوب و کاربرد خشونت بین دو جناح اختلاف جدی هست. در این مورد درحالی که آشکارا بخشی از جناح حاکم خواهان کاربرد مشت آهنین و به میدان آوردن و باز گذاشتن دست آدم خوارانی تحت عنوان "جوانان مخلص مذهبی" است، جناح اصلاح گرا، خواهان به رسمیت شناختن شادی و کنترل اوضاع از طریق حذف عوامل به اصطلاح آشوبگر است. و ثانیاً حتی خود جناح اصلی نیز (که باز پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته است) اراده منسجمی برای یک چنین سرکوب

گسترده را ندارد.

۸- می‌توان گفت که جناح حاکم رژیم علیرغم همه هشدارهای چندین ساله حریف اصلاح طلب خود، با تصور این که با سرکوب اصلاح طلبان می‌تواند جنبش توده‌ای را نیز سرکوب و بی‌آینده نماید، عملاً بخش اصلی نیرو و توان خود را به عنوان خطر عمده، صرف مبارزه با رقبای خود و ملی-مذهبی‌ها (یعنی کل اصلاح طلبان) کرد و با برچیدن و یا تضعیف روزنامه‌ها و نهادهای متعلق به آن‌ها و فروکاستن از نقش آنان، که خود به نحوی کنترل‌کننده وضع موجود بودند، و اکنون پاره‌ای از اصلاح طلبان، جناح حاکم را به این خاطر مورد شماتت قرار می‌دهند، خود را در برابر خیزش نوین یک جنبش توده‌ای خلع سلاح شده و غافل‌گیر یافته است. راه رفرم به روی رژیم بسته است و راه سرکوب (باهمه شکنندگی) به عنوان تنها آلترناتیو ممکن در برابر جناح حاکم به جلوه‌گری پرداخته است. در این میان نصایح و تلاش‌های جناح اصلاح طلب برای نشان دادن وخامت اوضاع و رساندن پیام جنبش به گوش سردمداران نظام، بی‌اثر بوده و بیماری ثقل سامعه - یعنی همان بیماری واگیر درمیان همه رهبران اقتدارگرا - همان سان که در انقلاب بهمن نیز شاهدش بودیم، حتی با شدت بیشتری گریبان‌گیر رژیم اسلامی شده است.

۹- همان‌گونه که اشاره شد، پس از ۱۸ خرداد و سرکوب آن، این دومین موج بزرگ از یک برآمد انقلابی است، که در پی پس‌لرزه‌های پایان‌ناپذیر درونی رژیم و سترون شدن کامل اصلاح‌پذیری آن، بی‌نفوذ اصلاح طلبان (درمقایسه با ۱۸ تیر) و پایان یافتن افسون قانون‌گرایی، اعلام موجودیت کرده است. بنابراین فاقد خاصیت وسوسه‌پذیری است. از اینرو جنبش نوین جوانان، نه فقط جناح حاکم و شخص ولی‌فقیه را به عنوان مظهر استبداد مذهبی در نوک آماج خویش قرار داده است، بلکه در عین حال جنبشی است علیه جناح اصلاح طلب، که به عنوان متحد جناح تمامیت‌خواه، درسودای ماندگار و تحمل‌پذیر ساختن نظام ایدئولوژیک-مذهبی موجود است. بنابراین جنبش کنونی، موجودیت خویش را مدیون تکیه بر جناحی علیه جناح دیگر نیست که با پشت کردن آن جناح در سریزنگاه، تعادلش را از دست بدهد. جنبش جوانان در ذات خویش یک جنبش انقلابی است، نه فقط به این دلیل که ضمن بهره‌گیری از مبارزات علنی و امکانات علنی، مبارزه فراقانونی را به عنوان شیوه اصلی مبارزه خویش برگزیده است، بلکه هم‌چنین به دلیل ماهیت مطالبات خویش که آشکارا کل رژیم را به چالش طلبیده است. در نظام جمهوری اسلامی، از برکت یک دولت مذهبی، بحرانی بنام خلاء برنامه برای پرکردن ساعت فراغت جوانان، که حتی در عقب‌مانده‌ترین کشورها نیز وضعیتی بهتر از کشور ما دارد، بیداد می‌کند. نسل سوم و جوانان و نوجوانان امروز، چیزی ندارند که نگران از دست دادن آن‌ها باشند. آن‌ها تنها می‌توانند با مبارزه خود و ارتقاء آن، بسیاری چیزها به دست آورند.

۱۰- برخلاف بسیاری اعتراضات دیگر (مثل کارگری و ..) جناح حاکم، قصد بازی با آن در برابر جناح رقیب را ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. چون مثل هربرآمد انقلابی، کل قدرت (و درکانون آن خود ولی‌فقیه) را آماج خویش قرارداده است. دیگر مجال مجامله و بازیگری نمانده است. باید شمشیر را - صرف‌نظر از این که توان از رو بستن وجود داشته باشد یا نه - از رو بست. دادن عنوان اراذل و اوباش و محاربه اعلام کردن این جنبش و تدارک شوهای تلویزیونی، حکایت از سودای بستن شمشیر از رو دارد. اما باید در همین جا اضافه کنیم که اولاً تأکید بر سرکوب عیناً به معنی توان رژیم در کاربرد همه جانبه آن نیست. برعکس به معنای داشتن هشیاری در

برابر این خطر واقعی و استفاده از تاکتیک‌های مناسب برای ناکام گذاشتن سودای رژیم است. ثانیاً به معنی عدم ترکیب شلاق و شکلات هم نیست. در هر حال رژیم دویارچه است و هر کدام سلوک خود را دارد. اما هرگز نباید فراموش کنیم که رژیم جمهوری اسلامی نظامی نیست که به طور داوطلبانه و تحت فشار، اریکه قدرت را رها نماید.

۱۱- تاکتیک رژیم، علاوه بر اعمال سرکوب و اعمال خشونت (چون برپائی دادگاه‌ها و مجازات‌ها و...) برای ایجاد رعب، شامل تلاش برای به وجود آوردن تقابل فرهنگی و ارزشی بین نسل رها از باورهای سنگین تاریک اندیشی مذهبی و حامیان و حاملان این ارزش‌هاست. آن‌ها هم چنین تلاش‌های وسیع (و می‌توان گفت مذبوحانه ای) را برای کشیدن دیوار چین (باهدق قطع امکانات تماس با دینای نوین) چون برچیدن آنتن‌های ماهواره‌ای (یا می‌توان گفت در زمانه ما همان برچیدن آسیاب‌های بادی توصیف شده در رمان بزرگ دن کیشوت)، و رهاکردن امواج پارازیت برای خاموش کردن صدای اپوزیسیون و اختلال در سایت‌ها و ... را درپیش خود دارند.

\*\*\*\*\*

### **چهارم‌شخصه خاستگاه برآمدن**

خاستگاه برآمدن نوین را با چهار مشخصه اصلی-که در مجموع خود آبشخور اصلی تاکتیک‌ها و استراتژی جنبش را تشکیل می‌دهند- می‌توان مورد شناسائی قرار داد. این چهار مشخصه عبارتند از خصلت ضداستبداد مذهبی، خصلت ملی خود ویژه، خصلت جوان بودن و بالأخره خصلت خودجوش و خود انگیخته داشتن. اکثر خصوصیات فوق در لابلای این نوشته مورد اشاره واقع شده‌اند. در اینجا تنها و به طور فشرده نگاهی داریم به خصلت سوم:

ملی‌گرایی خود ویژه این جنبش در حال حاضر برخلاف خصلت معمول جنبش‌های مشابه، مثلاً انقلاب بهمن، برعلیه سلطه اجنبی و نقض حاکمیت ملی از سوی امپریالیسم جهانی و پایگاه‌های داخلی و مهره‌های مورد حمایت آن‌ها نیست. برعکس ابزاری برای فراهم ساختن یک هویت جمعی و ملی در برابر هویت مذهبی است که نظام حاکم در طی بیش از بیست سال گذشته تمام تلاش خویش را برای تحمیل آن به مردم با هدف ایجاد شهروند مذهبی مطیع و رام به کار گرفته است. بخش اصلاح طلب رژیم در طی چند سال گذشته تلاش فراوان و نافرجامی را به کاربرد که با مصادره شعار ایران برای ایرانی، این هویت را مخدوش ساخته و آن را با هویت مذهبی آشتی دهد. تلاش برای دست یابی به یک هویت ملی به عنوان شالوده تشکیل یک جبهه سراسری مقاومت را، که دربرگیرنده همه آحاد جامعه علیه تاریخ اندیشی باشد، می‌توان به روشنی در مبارزات چندسال اخیر، هم در سطح سراسری و هم منطقه‌ای مشاهده کرد. گرچه واکنش اجتناب ناپذیر عمومی در برابر ضدامپریالیسم ارتجاعی که بیش از دوده، از آن صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم قدرت کاست روحانیت حاکم، بهره گرفته شده، به طور اجتناب ناپذیر واقعیت وجودی مبارزه راستین برای نیل به منافع ملی اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان در برابر دیکتاتوری بازار جهانی منتسب به کارتل‌ها و تراست‌های جهان‌خوار را کم‌رنگ کرده است، اما درعین حال باید اضافه کرد، که نفس جستجو، یافتن و تقویت هویت ملی برای برافراشتن جبهه مقاومت، در برابر نظام مذهبی

تاریک اندیش، فی نفسه و درماهیت خویش تلاشی مثبت و مترقی است که نیازمند تعریف دقیق محدوده‌های آن و برخورد سنجیده با آن برای قرار گرفتن در خدمت سه رکن آزادی، استقلال و حاکمیت مردم، به عنوان اولین و آخرین کلام یک انقلاب واقعی است. بی تردید جریانات و گرایش‌های وابسته به طبقات و اقشار گوناگونی وجود دارند که با تهی کردن این هویت ملی از مضمون آزادی و حاکمیت مردمی، و از طریق سمت و سوی معین دادن به آن، تلاش می‌کنند که آن را از مسیر اصیل و اصلی خویش خارج کنند. چنان که شاهدیم، به‌عنوان جایگزین اولیگارش‌ی مذهبی، تلاش بی‌وقفه‌ای برای جا انداختن حاکمیت اولیگارش‌ی نوین، به‌عنوان نماد حاکمیت ملی صورت می‌گیرد.

### آسیب‌شناسی جنبش و اهمیت تقویت وجه اثباتی آن

بی تردید، یک جنبش فقط از نقاط قوت تشکیل نمی‌شود. بنابراین علاوه بر شناخت چنین نقاطی، شناسایی نقطه‌های ضعف نیز دارای اهمیت است. جنبش کنونی نیز به نوبه خود درکنار نقاط قوت خویش، دارای نقاط آسیب پذیری است که بدون شناسایی به موقع توسط مردم و تلاش برای برطرف ساختن آن‌ها، نهایتاً- ولو آن‌که دریک مرحله به موفقیت نسبی هم دست بیاید- نخواهد توانست دست آوردهای خود را تثبیت و تکمیل نماید. هم اکنون جنبش جدید، با عبور از اصلاح طلبان و نه فقط اصلاح طلبان دولتی، بلکه حتی اصلاح طلبان غیردولتی، متوجه اپوزیسیون برانداز (از جمله در خارج از کشور) شده است. این‌که در عبور از این اپوزیسیون برانداز، چه مرحله‌ای را پشت سر خواهد گذاشت، هنوز روشن نیست و پیش‌گویی هم در این مورد برعهده این نوشته نیست. آن‌چه که در اینجا مورد توجه این نوشته است، همانا تأکید بر این نکته است که هیچ چیز از قبل مقدر نیست. نتیجه را نهایتاً امکانات بالفعل و بالقوه جنبش و آسیب‌پذیری‌های آن و این‌که تاچه اندازه این امکانات فعال شده و مورد بهره‌گیری قرار گیرند و تاچه حد آسیب‌پذیری‌ها، شناسایی و مرتفع شوند تعیین می‌کند.

اگر زایش جنبش جوانان در گسست کامل از گذشته، تاریک‌اندیشی و ضدامپریالیسم ارتجاعی حاکمیت صورت می‌گیرد، این بی‌تردید می‌تواند ضمن رقم زدن نقاط قوت برجسته، در همان حال نقاط ضعف مهمی را نیز رقم بزند. چرا که گسست به‌طور کلی- و نه فقط از رژیم- می‌تواند شامل گسست از دستاوردهای اثباتی هم باشد. درست به دلیل همین وزن سنگین جوانان، پدیده گسست بین نسل‌ها و به تبع آن، گسست در انتقال آگاهی و تجربیات مثبت و منفی نسل‌های پیشین، و به‌طور کلی کمبود آگاهی از آن‌چه که می‌خواهند و می‌توانند بخواهند و نیز از مشخصات نظامی که قادر به پاسخگویی این مطالبات باشد، یک نقطه ضعف بزرگ است. جنبش جوانان به دلیل برجسته بودن خصلت واکنشی آن در برابر تاریک‌اندیشی، درغیاب یک قطب نیرومند و اثرگذار چپ‌آزادیخواه، می‌تواند در شرایط کنونی بیش از خدمت‌عارف، تحت تأثیر تحولات بیرون از مرز(و بیش از همه فرهنگ سیاسی طبقات حاکم بر غرب که در عین حال حامی فرهنگ طبقه حاکمه دوران پیش از انقلاب است) قرار گیرد. به دلیل مجموعه شرایط داخلی و تحولات جهانی و سلطه بی‌چون و چرای شرکت‌های چندملیتی بر رسانه‌های جهان، سطح تماس جنبش جوانان با آن بخش از فرهنگ غربی که مدافع بازسازی منافع و فرهنگ پیش از انقلاب است، بیش از سطح تماس با فرهنگ مترقی و پیش‌رو جهانی است. از اینرو با در نظر داشت نکات بالا می‌توان شماری از مهم‌ترین نقاط آسیب‌پذیر را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

**الف-** فقدان به قدرکافی جنبه اثباتی داشتن مطالبات، ضعف بزرگ کنونی این جنبش نویاست. شفاف کردن و تقویت وجه اثباتی مطالبات جنبش در این مقطع نقش تعیین کننده ای دارد. این وجه اثباتی جز با حمایت کامل از حق زندگی عرفی (از طریق دفاع کامل و بی قید و شرط از آزادی و مبارزه قاطع علیه استبداد مذهبی) و جز با تمرکز لازم روی سایر مطالبات اخص جنبش جوانان و قرار دادن این مطالبات در متن مطالبات پایه ای و عمومی و در پیوند با آن‌ها، و جز با بهره گیری از اشکال نوین و متناسب (از جمله شکل گیری یک جبهه فرهنگی-هنری مترقی، مستقل و نیرومند) برای اثرگذاری بر روی نسل سوم جهت گشودن باب نوعی دیالوگ گسترده، هم برای یادگرفتن و فهم نسل سوم وهم انتقال دست آوردها و تجارب (چه داخلی و چه بین المللی) با زبان مناسب (از جمله برای ۱۵ ساله ها) ممکن نیست. تنها به این طریق است که ضمن مبارزه قاطع علیه تاریک اندیشی حاکم بر کشورمان، از طریق شفاف تر کردن هرچه بیشتر مطالبات بنیادی، می توان راه تحقق حاکمیت اکثریت عظیم توسط اکثریت عظیم را گشود.

**ب-** وجه دوم اثباتی دادن به این جنبش ایجاد پیوند بین آن و جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و نیز سایر جنبش های اجتماعی است. هم اکنون جنبش دانشجویی و کارگری با آگاهی و تجربه ای به مراتب بیشتر- در مقایسه با جنبش جوانان- مطرح هستند. بی تردید ترکیب شور انقلابی این جنبش با آگاهی و تجربه سایر جنبش ها می تواند برغنائی کل جنبش بیفزاید. بنابراین ایجاد پیوند فشرده بین این جنبش ها، از طریق یافتن و مطرح کردن خواست های مشترک، و نیز از طریق تقویت پیوندهای متداخل (باتوجه باینکه طیف بسیار گسترده جوانان یک سرش در جنبش دانشجویی قرار داد و سر دیگرش در بین کارگران جوان و یا زنان و....) هم زمینه مساعد دارد و هم اهمیت.

**ج-** جنبش جوانان، با توجه به طبیعت شور جوانی، می تواند بالقوه در بخش ها و لایه هایی از آن، به درجاتی مستعد به کارگیری شیوه های مبارزاتی جداسرانه (سکتاریستی) و با خصلتی کمتر فراگیر، در عین بهانه دادن به رژیم برای اعمال سرکوب های خونین باشد. امری که می تواند موجب تجزیه و پراکندگی این نیروی وسیع و زمینه ساز بهره گیری برخی جریان های ارتجاعی اپوزیسیون بشود. بنابراین در چهارچوب مبارزه فراقانونی به مشابه شکل عمده و راه گشا، تأکید بر خصلت توده گیر بودن اشکال مبارزاتی و تلفیق آن با اشکالی که بدان خصلت فراگیر و کمتر آسیب پذیر بدهد، دارای اهمیت زیادی است.

**د-** تقویت سازمان یافتگی: گرچه خصلت خودانگیخته و خودجوش جنبش جوانان در آغاز در برابر رژیم سرکوب حتی می تواند به عنوان نقطه قوت به حساب آید، اما نباید از آن فضیلت ساخت. بی تردید آینده موفقیت آمیز این جنبش برای وصول به اهداف کلان خویش، در گرو سازمان یابی توده ای (ونه سکتاریستی) در محلات، مدارس، دانشگاه ها، کارخانه ها و... و به طور سراسری است.

**ه-** جنبش نوین مردم ایران، اگر بخواهد یک گام تاریخی به جلو نهد و لاجرم به آماج عمده خویش برسد، باید به طور گریزناپذیر، سنتز مبارزات یکصدساله گذشته مردم ایران، علیه انواع استبداد موروثی-سلطنتی متکی به حمایت کشورهای بزرگ سرمایه داری، و انواع حاکمیت تاریکی اندیشی و استبداد مذهبی، چه بصورت سنتی و چه به اصطلاح انواع قرائت های نوآورانه آن، باشد.

و- بدون درس‌گیری از تجربه بزرگ شکست انقلاب بهمن، راه شکست‌های بعدی هم‌وار می‌شود:

درس بزرگ انقلاب بهمن آن بود که فقط شناخت دشمن عمده مقطعی و فقط صف آرایی صرف حول براندازی آن، برای پیروزی یا حفظ آن، گرچه ضروری است، اما به هیچ‌وجه کافی نیست. بدون شناخت دوستان و دشمنان مردم که به اقتضای موقعیت درصنوف انقلاب قرار می‌گیرند، آن‌هم درمقیاس توده‌ای، و بدون برپاکردن تشکلهای و سنگرهای مستقل توده‌ای، انقلاب-یعنی تحقق اصل حاکمیت مردم- می‌تواند درفردای پیروزی از محتوای خود تهی شود. به فراموشی سپردن این وظیفه تحت عنوان شعارهایی چون "همه باهم" یا "اکنون فقط اتحاد"، جز هم‌وار ساختن راه خیانت به انقلاب (و حق حاکمیت مردم) معنای دیگری ندارد. روی دیگر سکه این تجربه گران‌بها، پراکندگی نیروهای مردمی و مترقی است که علی‌رغم داشتن بنیادها و شالوده‌های مشترک، به دلیل غلبه روحیه فرقه‌گرایی و جداسری (سکتاریسم) از ضرورت هم‌کاری حول اشتراکات طفره می‌روند.

ز- و بالاخره هشتمین نکته ضروری برای تقویت وجه اثباتی جنبش همانا تقویت مطالبات اجتماعی و شفافیت دادن به آن‌ها است.

مبارزه ضداستبدادی درجامعه‌ای با شکاف‌های عظیم طبقاتی، جنسی و ملی، به طور اجتناب‌ناپذیر آمیخته با انبوهی از مطالبات اجتماعی است که پویایی و موفقیت انقلاب درگرو طرح روشن این گونه مطالبات اجتماعی و مسکوت نگذاشتن آن به بهانه حفظ یکپارچگی است. بی‌گمان ترکیب مبارزه ضداستبدادی با مطالبات اجتماعی و عمومی، و تلفیق آن‌ها با مطالبات اخص طبقات و اقشار گوناگون زحمتکش‌شان نه فقط موجب تضعیف توان پیشروی جنبش نمی‌شود، بلکه برنیرومندی کل جنبش می‌افزاید.

\*\*\*

هرجنبش وقتی فعلیت یافته و قدم به صحنه می‌گذارد، با بهم‌زدن توازن قبلی-که عموماً توازنی بسود ارتجاع محسوب می‌شود- درب‌های تازه‌ای را گشوده و امکانات بسیاری را می‌آفریند. شناسایی به موقع این امکانات و درب‌های تازه گشوده شده، و بهره‌گیری از آن‌ها، برای تقویت نقاط قوت جنبش و تضعیف نقاط آسیب‌پذیر، توسط طرفداران خود رهائی و خود حکومتی مردم، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۳ نوامبر ۲۰۰۱